

خصوصی سازی در حافظهٔ یک گذرگاه توخالی

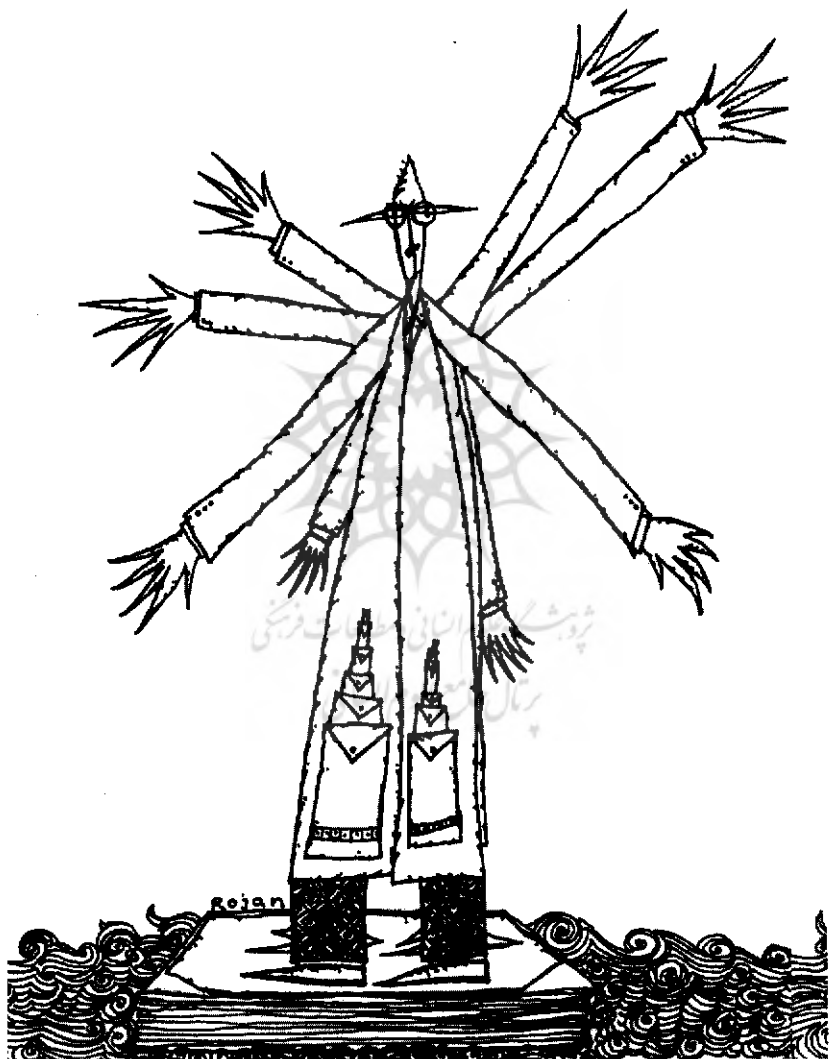
حمید قاسم

۱۶۷ تهدید می‌کنم تن را. تن، می‌ماند در «تن خواهی خود». اشباع می‌کنم اضطراب را از «خود»، از نفی تن. اینجاست که تهدید تن آشکار می‌شود. باید انطباق داد، من پیشین را با من اکنون. اکنون مضطرب. نخست از سر دلهره، من، می‌شود یک هویت مجازی. حذف می‌کند من واقعی را.

آنگاه تحلیل‌های موضعی سر بر می‌آورد. درست مثل تعهد چشم برای دیدن.

نوشتن، یک عمل کبیر است، تا وقتی دچار عادت نگشته، تکامل یافتگی ذهن است در برابر تن. چون در پی یافتن راهی است برای مات کردن درون مضطرب تا مغلوب سخاوت تن نشود. اینجاست که ذهن - نویسنده - سرریز می‌شود.

آغاز می‌شود گردش لغات در تناسب ظاهری استعاره‌ها و ... تهدید هم آغاز می‌شود به طرز ناخواسته، تا دفع (رفع) کند تلاطم درون را. با پیشروی تمنای درون، خطیرترین تلاش نویسنده تعدیل اضطراب است. چرا که در غیر این صورت آغاز می‌شود یک پیشروی انحصاری که ربط می‌دهد «من نویسنده» را به یک قطب آرمانی (اتوپیا) و هویت می‌یابد در یک جغرافیای دیگر با انباشتی از



طرح از حمید قاسم


لایه های (اشکال) آشنا و ناآشنا، به اتکای این وضعیت، نوشته، از نویسنده جدا می شود. اینجاست که اگر «نوشته» در حکم سوژه ایفای نقش کند، من نویسنده در خود تکرار می شود و نوشتن تنها در حکم سوژه برای دفع تلاطم درون متجلی می شود. بدین ترتیب نویسنده و سوژه، درگیر تعارضی می شوند که منجر به از هم گسیختگی ذهن و شکل گیری یک روایت یک سویه خواهد شد.

۱۶۹

به رغم آنکه نویسنده محصول اصلی خود را در غالب نوشته عرضه می کند، اما با تأویل دیگری هم از تداوم عمل نوشتن مواجهیم؛ نوشتن، هر چند از آکنده گی دنیای درون و نیز و اساسی لایه های ذهنی - که گاه کاملاً خیال پرانگیزند - نشأت می گیرد، اما اینها به تنهایی در حکم عناصر واسطی هستند که در غالب یک نوشتار شخصی هویت می یابند و یک نوع هستی شناسی زمان اکنون را - بدون دلالت جامع زمانی - مطرح می کنند. در حالی که دستاورد اصیل نویسنده که از خلال تمرکز باختگی مقطعی ذهن شکل می گیرد، محصول تناقضی خود آگاه است (اضطراب). که نتیجه آن ساختار مقتدری است که ذهن را وارد یک چرخه تعاملی بادیای بیرون می کند و به واسطه آن، حاکمیت چند زمانی (گذشته، حال و آینده) به صورت «زمان حال زنده» *liveing Present*^۱ اعتبار می یابد.

ممکن است این شک بوجود آید که آیا اصولاً یک نویسنده، علی رغم اضطراب های درونی که به صورت خواسته و ناخواسته منجر به تکمیل روند شکل گیری یک نوشته - گاه منحصرأ شخصی - می شود، قابل استناد است یاخیر؟ به یاد جمله ای از بارت می افتم: «هر لحظه نگارش، از بحران نیک بودن ما نسبت به جهان نشان دارد». «بحرانی که به گفته بارت «یک سرخوشی عبوس و ریاضت بار است، یک اختلال بسیار ظرافتمند...» اما این اختلال قابل توصیف نیست، چراکه در برابر معنا قد علم می کند. ♦♦♦

۱. محصولی دریافتی است که از تکامل چند زمانی و چند مکانی رخ می دهد.



پیشہ ورانہ ماہنامہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی